

نگاهی به ساختمان داخلی و طبقه بندی صرفی ترکیب های واژگانی بهووریهی در زبان فارسی

مآده آسودگان*

چکیده مقاله

- مقاله حاضر در پنج فصل تدوین شده است، که شامل مسائل زیر است:
۱. روش پژوهش، طرح پرسش ها و فرضیه ها، طرح مسأله و اهمیت پژوهش.
 ۲. ارائه توصیفی از مهمترین اصطلاحات بکار رفته در بیکره تحقیق.
 ۳. گزارشی از مهم ترین دستاوردهای زبان شناسان و سایر اندیشمندان مرتبط با موضوع تحقیق.
 ۴. تحلیل داده های جمع آوری شده.
 ۵. نتیجه گیری.

این تحقیق به دو روش استقرایی - قیاسی از یکسو و توصیفی - تحلیلی از سوی دیگر شکل گرفته است. نگرش زبان شناختی غالب بر آن، نگرش ساختگراست. در این تحقیق سعی شده تا ترکیب های واژگانی بهووریهی به لحاظ ساختمان هجایی، ساختمان صرفی و ویژگی های معنایی مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش دو گروه جدید از انواع ترکیب های بهووریهی به نام های «ترکیب های بهووریهی مسندی» و «دو اسمی» پیشنهاد شده است. همچنین این تحقیق به نقش فرایندهای افزایش و کاهش معنایی در شکل دهی به ترکیب های بهووریهی می پردازد. در نهایت داده های تحقیق، تأییدی بر الگوهای هماهنگی در یافته های رده شناختی به دست می دهد.

کلید واژه: اشتادایی، بهووریهی، بهووریهی دو اسمی، بهووریهی مسندی، تکواژ آزاد، تکواژ مقید، جمله شناسی، زبان شناسی، واژه شناسی، وحدت آوایی.

* مدرس رشته زبان انگلیسی، دانش گاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.

مقدمه

با شکل‌گیری دانش مستقل زبان‌شناسی، پس از طرح و معرفی آرای (فردینان دوسوسور، F. Desoussar)، زبان در نگرشی جدید و مجهز به ابزارهایی متفاوت از نگرش‌های سنتی مورد تحلیل قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های تحلیل زبان‌شناختی، از آغاز قرن بیستم که این دانش هیاتی مستقل به خود گرفته است آن بوده که مسایل زبانی در یکی از پنج شاخه، آواشناسی - واج‌شناسی، صرف (واژه‌شناسی، morphology)، نحو (جمله‌شناسی، syntax)، معنی‌شناسی و کاربردشناسی مورد تحلیل قرار می‌گرفته است.

در این میان گاهی زبان‌شناسی با مسایلی مواجه بوده که صرفاً در محدودهٔ قطعی یکی از این پنج شاخه ننگنیده است و در فصل مشترک دو یا چند شاخهٔ زبان‌شناسی واقع شده، تحلیل از چند منظر را طلبیده است. موضوع مقاله حاضر تحت عنوان "نگاهی به ساختمان داخلی و طبقه‌بندی صرفی ترکیب‌های واژگانی بهووریی در زبان فارسی" از جمله مسایل زبانی است که توجه از منظرهای مختلف زبان‌شناختی را می‌طلبد. به عبارت ساده‌تر ترکیب‌های نحوی واژگانی که ترکیب‌های بهووریی صرفاً یکی از انواع آن محسوب می‌شود در فصل مشترک واج‌شناسی، صرف، نحو و معنی‌شناسی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. براساس آنچه گفته شد مقاله حاضر در پی تحلیل و طبقه‌بندی ترکیب‌های بهووریی در زبان فارسی تدوین شده است.

مقاله حاضر در پنج بخش به بررسی ساختمان داخلی ترکیب‌های بهووریی و طبقه‌بندی آن‌ها در زبان فارسی می‌پردازد.

بخش اول، مقدمه، به معرفی انگیزهٔ تحقیق اختصاص دارد.

بخش دوم، پیشینهٔ مطالعات، توصیفی اجمالی از مهمترین اصطلاحات به کار رفته در مقاله را ارائه می‌دهد.

بخش سوم، ملاحظات نظری، گزارشی از مهمترین دستاوردهای مرتبط با موضوع حاضر را فراهم می‌آورد.

بخش چهارم، به تحلیل و بررسی داده‌ها اختصاص دارد.



بخش پنجم، مهم‌ترین نتایج حاصل از این تحقیق را معرفی می‌کند. نوشته‌های فوق به هدف پاسخگویی به چند پرسش شکل گرفته است:

الف- ساختمان داخلی ترکیب‌های بهووریهی از چه نوع است؟

ب- چگونه می‌توان ترکیب‌های بهووریهی را در زبان فارسی با توجه به ساختمان داخلی آن‌ها طبقه‌بندی کرد؟

پ- آیا این ترکیب‌ها از ویژگی معنایی به خصوصی برخوردارند؟

طرح سؤالات فوق امکان شکل‌گیری فرضیه‌های پژوهش را به شرح زیر فراهم می‌آورد:

الف - ساختمان داخلی ترکیب‌های بهووریهی تابع الگو یا الگوهای ویژه‌ای است.

ب- الگو یا الگوهای شکل‌دهنده به ساختمان ترکیب‌های بهووریهی می‌تواند ملاکی برای طبقه‌بندی این ترکیب‌ها در زبان فارسی باشد.

پ- ترکیب‌های بهووریهی از الگوی معنایی ویژه‌ای تبعیت می‌کنند.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، لازم است توضیحی دربارهٔ عبارات زیر ارائه شود:

۱- زبان‌شناسی

اصطلاح زبان‌شناسی (Linguistic) ظاهراً در پایان قرن هجدهم میلادی به هنگام طبقه‌بندی علوم مطرح شده است. اصطلاح مذکور نزد (م. دنیس، M. Denis) در کنار تاریخ ادبیات، کتاب‌شناسی، باستان‌شناسی، نقد (ادبی)، فن سخنوری، بوطیقا (فن شعر) و به عنوان بخشی از فیلولوژی طبقه‌بندی شده است.^۱

به اعتقاد (ج. لاینز Lyons، J.). اصطلاح زبان‌شناسی در اصل به مطالعه علمی زبان می‌پردازد.

بنابراین باید گفت: زبان‌شناسی به توصیف ساخت واژه‌ها، به عبارت دیگر، توصیف کوچکترین واحدهای معنی‌دار زبان، یعنی تکواژها (morphemes = morpheme)

می‌پردازد و جملات هر زبان را در مقطع زمانی خاص خود مورد بررسی قرار داده و معنی هریک از آن‌ها را در زمانی مشخص عنوان می‌کند.^۲

۲- دستور زبان

حاصل پژوهش زبان‌شناختی توانش، توصیف نظام‌مند دانش زبانی است که دستور زبان نامیده می‌شود و در حقیقت توصیف دانش سخنگو درباره آواها، معانی و همچنین نحو است.^۳

دستور به آن قسمت از جنبه‌ی صوری زبان گفته می‌شود که در آن طبقات بسته عمل می‌کنند. طبقات بسته دستگاه‌های دستوری را در برمی‌گیرند و انتخاب را در مفهوم زبان‌شناسی ممکن می‌سازند.

(انتخاب در مفهوم زبان‌شناسی یعنی امکان برگزیدن از میان چند شق (alternative) ^۴.)

نکته :

پانینی (panini) دستور نویس مشهور هندی است که در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد برای صحیح خواندن سرودهای " ودا " اولین کتاب دستور زبان به نام (اشتادیایی، Aṣṭādyaīy) را تنظیم کرده است.

۳- صرف (واژه‌شناسی یا سازه‌شناسی = morphology)

واژه‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه ساختار درونی واژه‌ها می‌پردازد و شاخه‌ای از دستور است که با تجزیه و تحلیل ساختار واژه، سر و کار دارد و به مطالعه و بررسی ساخت تکواژها، واژه‌ها و شکل‌های مختلف ترکیب آن‌ها می‌پردازد. واحد مطالعه اصلی در واژه‌شناسی، واژه و تکواژ است.^۵

۴- ساختمان واژه

تکواژ (سازه، morpheme)

کوچکترین واحد معنی‌دار یا نقش‌دار زبان است که در ساختمان واژه به کار می‌رود. تکواژ مفهومی انتزاعی است و مفهوم عینی آن را واژه (morph) و گونه‌های آن را تکواژگونه (allomorph) گویند.

تقسیم‌بندی تکواژ:

الف- تکواژ آزاد (مستقل، free morpheme)

این تکواژها ۲ دسته می‌باشند:

۱- واژگانی (اسم، صفت، فعل) ۲- نقش‌نما (حرف اضافه، ربط، ضمیر)

۱- تکواژ واژگانی

دارای معنی واژگانی است و برکیفیت، حالت یا عمل خاص دلالت دارد و هرگاه به تنهایی بیاید دارای معنی است. در ترکیب هم به عنوان پایه از آن استفاده می‌شود.

قشنگ /qašang/

درخت /deraxt/

۲- تکواژ نقش‌نما

به تنهایی معنا ندارد.

نشانه ی جمع "ها" /hā/

تکواژ ماضی‌ساز "د" /xor /d /

ب- تکواژ مقید (غیر مستقل یا دستوری، bound morpheme)

هیچ‌گاه مستقل به کار نمی‌رود و در کنار تکواژهای آزاد قرار می‌گیرد.^۶

"گار" در آفریدگار /āfarid /gār /

"بان" در نگهبان /negah/bān/

تکواژهای مقید هم دو گونه است:

- ۱- اشتقاقی (وندها، بن فعل، ...)
نا کام
- ۲- تصریفی (جمع؛ مفرد، ...)
می روم

نمودار تقسیم بندی تکواژ

۱. واژگانی (اسم، صفت، فعل) ←
- الف - تکواژ آزاد (free morpheme، مستقل) ←
۲. نقش‌نما (حرف ربط، اضافه، ضمیر) ←
۱. اشتقاقی (وندها، بن فعل، ...)
ب - تکواژ مقید غیر مستقل یا دستوری (bound morpheme) ←
۲. (تصریفی (جمع، مفرد، ...)) ←

۵- بهووریهی (bahuvrihi)

بهووریهی یک واژه هندی است که پانینی در اثر معروف خود به نام اشتادیایی به آن اشاره کرد. در زبان هندی، "بهو" به معنی "پادشاه" به کار می‌رود و کل واژه به معنی کسی است که (مالک برنج زیاد) است. این نوع ترکیب‌ها با توجه به نقش اجزاء سازنده‌شان به انواع مختلف تقسیم می‌شوند و بر مالکیت دلالت دارند.^۷

۲- پیشینه مطالعات

۲-۱ مطالعات سنتی به وسیله اندیشمندان هندی

گرامر پانینی و تاریخ تألیف آن عمدتاً ناشناخته باقی مانده است. در (اشتادیایی، Aṣṭadyaiy) که اثری از پانینی است، از تعدادی دستور نویسان پیشین نام برده شده است که احتمالاً به اشتقاق و صرف ریشه‌ها پرداخته‌اند و بعدها قواعد ساخت واژه‌های مرکب و اسامی خاص از منابع دیگری به آن‌ها افزوده شده است.^۸

در اشتادیایی از دو نوع فرایند واژه سازی نام برده شده است که عبارتند از:

- الف- ترکیب
ب- وند افزایی

وند افزایی شامل افزودن یک وند (prataya) به ریشه فعلی (dhata) یا به ریشه اسمی (pratipadika) یا واژه (pada) است.

پانینی قواعد وند افزایی را از قوانینی که معانی را به وندها اختصاص می‌دهند و در سطح واژگان و در سطح معنایی به ممانعت می‌انجامند جدا می‌سازد. برخلاف حوزه‌های واج‌شناسی، آواشناسی و ساخت واژه در اشتادیایی، نحو (جمله‌شناسی) کاملاً به ساختار متکی است و انعطاف‌ناپذیر تلقی می‌گردد. پانینی نوعی فرایند فرا دستوری دست حذف به قرینه را مطرح می‌کند که بر طبق آن واژه‌ها از بافتی که می‌توانند از آن حذف شوند متمایزند. گرچه حذف به قرینه یک قاعده دستوری نیست اما در ارتباط با حذف به قرینه پانینی نتایج حاصله را در نظام دستوری اش مؤثر می‌داند و به وضوح آن‌ها را در چندین قاعده نحوی طبقه‌بندی می‌کند.^۹

پانینی واژه‌ها را در دو طبقه تصریف‌پذیر و تصریف‌ناپذیر قابل طبقه‌بندی می‌داند. او اسم و فعل را تصریف‌پذیر و حرف اضافه و ادات را تصریف‌ناپذیر می‌داند. پانینی مراحل اشتقاق کلمه را با توجه به نحو (جمله‌شناسی) مورد بررسی قرار داد. به اعتقاد وی کلمات با سه شرط جمله می‌سازند:

۱- امکان هم‌نشینی آن‌ها با هم وجود داشته باشد. یعنی از لحاظ دستوری بتوانند همنشین شوند.

۲- از لحاظ معنایی بتوانند همنشین شوند.

۳- در جهت خط زمان هماهنگ باشند.

وی مفهوم سندهی (sandhi) را مطرح کرد که در اصل به تغییرات آوایی صورت‌های دستوری مرتبط است.

انواع سندهی:^{۱۰}

external در مرکز کلمات

internal در درون کلمات

پانینی اولین زبان‌شناسی بود که به موضوع ترکیب پرداخت. وی بخش اصلی دستور زبان را به طرح قواعد واژه‌سازی در زبان سانسکریت اختصاص داده است.

برخی اصطلاحات از سوی وی وارد حوزه زبان‌شناسی جدید شده است و در آن رواج یافته است که عمدتاً متعلق به انواع مختلف کلمات مرکب و شیوه ساخت آن‌ها می‌باشد. برخی از این اصطلاحات عبارتند از:

۱- ترکیبات دوتایی

یعنی ترکیب دو عنصر توسط حرف ربط یا اضافه بدون وابستگی یکی به دیگری در حالی که میان اجزاء آن‌ها رابطه همپایگی وجود داشته باشد.
شتر گاو پلنگ

۲- بهووری‌بھی

به معنای کسی که "مالک برنج زیاد" است و این نوع ترکیب دلالت بر مالکیت دارد.

۳- تات پورشا

گاو صندوق شوخ طبع

۲-۲- انواع واژه‌های مرکب در زبان فارسی از چند نگاه:

واژه مرکب از کنار هم قرار گرفتن دو یا چند تکواژ آزاد (مستقل) به دست می‌آید.

مثال: کتابخانه

به اعتقاد شکّی (۱۹۶۴) پنج نوع واژه مرکب درون مرکز وجود دارد که عبارتند

از:

۱- عطفی (copulative)

گاو میش

۲- مکرر (reduplicative)

سراسر

۳. توصیفی (determinative)

الف. وابسته

دانشجو

ب- نسبی (dependent) عددی (numerical) قیدی (adverbial)

نوجوان

پ- بهووریهی

گلرخ

۴- گروه فعلی (verbal phrase)

نگاهداشت

۵- بی قاعده

آهوروش

در جمله واژه مرکب هویتی مستقل داشته و دارای وحدت آوایی ،
(Phonetic unity) می‌باشد. به لحاظ واژگانی غیر قابل شکستن است و اغلب با
عناصری همراه است.^{۱۱}

به اعتقاد بویل واژه مرکب به دو دسته حقیقی و غیر حقیقی تقسیم می‌شود.

حقیقی:

۱- مرکب توصیفی

اسامی مرکبی که جزء اولشان جزء دومشان را توصیف می‌کند.

کارخانه

۲- مرکب مفعولی

اسامی یا صفات مرکبی که جزء دوم بر جزء اول حاکمیت دارد . اجزاء دوم
معمولاً فعل یا واژه‌های مشتق از فعل می‌باشند.

آبکش، دانشجو، چادر نشین، شاهزاده.

۳- مرکب ملکی

اسامی یا صفاتی که جزء اول آن مانند مرکب توصیفی جزء دوم را توصیف کرده و در عین حال کل واژه مرکب صفت و یا حالتی را به شخص یا چیزی نسبت می‌دهد. آهو چشم، خوش بو، فارسی زبان.

غیر حقیقی :

- ۱- ترکیب دو اسم با " و " عطف : آب و هوا ، مرز و بوم.
 - الف- هر دو اسم از ریشه ماضی دو فعل متفاوت باشند: داد و ستد
 - ب- هر دو اسم از ریشه ماضی و مضارع دو فعل باشند: جست و خیز
 - ت- هر دو اسم از ماده ریشه مضارع دو فعل متفاوت باشند: گیر و دار
 - ۲- ترکیب دو اسم یا یک اسم و یک صفت با کسره اضافه: تخت خواب، گل سرخ
 - ۳- گروههای صفتی همراه با حرف اضافه " با " و " بی " : با ادب ، بی سواد
- در فرآیند ترکیب دو یا چند ستاک بالقوه با یکدیگر ترکیب شده و یک واژه را به وجود می‌آورند.^{۱۲}

بلومفلید برای اولین بار میان ترکیب های درون مرکز و برون مرکز تفاوت نهاد. به اعتقاد وی ترکیب های برون مرکز بر مبنای این که اجزای تشکیل دهنده آنها به لحاظ معنایی ترکیب پذیرند یا خیر قابل طبقه بندی می‌باشند.

الف- کلمات مرکب برون مرکز ترکیب پذیر

به لحاظ معنایی ترکیب پذیرند و به لحاظ دستوری صفت اند.

لب تشنه ، باربر ، ماهیگیر، گیسو کمند

ب- معانی برخی از این ها دلالت بر داشتن یا دارا بودن دارد که به این ها برون

مرکز یا بهووری می گویند.^{۱۳}

قد بلند

پاکوتاه

پنج نوع واژه مرکب درون مرکز و برون مرکز با زیرشاخه های زیبا و غیرزیبای

آن به عنوان مرکب های پایه و اصلی می توان برشمرد که عبارتند از :

گفتگو	گاو میش	۱- عطفی
دوان دوان	پیچ در پیچ	۲- مکرر

دانشجو	الف- وابسته	۳- تعیین کننده
تندرو	ب- وصفی	
گیس سفید	پ- ملکی	

۴- توصیفی گروه فعلی

زحمتکش

آهو روش

۵- بی قاعده

۳- ملاحظات نظری

۳-۱ ترکیب‌های ملکی یا بهووری

ترکیب‌های بهووری واژه‌های مرکب یا مشتق- مرکبی‌اند که از ساختمان داخلی صفت + اسم برخوردارند. مثال: گلرخ /gol / rox/ مقصود از واژه مرکب واژه‌ای است که از کنار هم قرار گرفتن دو یا چند ستاک به دست می‌آید.

/ketāb/xāne/ کتابخانه

/bad/baxt/ بد بخت

واژه مشتق- مرکب واژه‌ای است که از حداقل دو تکواژ آزاد یا مستقل و یک یا چند تکواژ مقید یا غیرمستقل حاصل می‌شود.

مثال:

/nā/javān/ mard /i/ ناجوانمردی

/bad/gamān/i/ بدگمانی

علاوه بر آنچه گفته شد، ترکیب‌های بهووریهی تحت عنوان ترکیب‌های (برون مرکز) می‌باشند. این ترکیب‌ها به دلیل اینکه از عناصر واژگانی یک بند وصفی حاصل می‌شوند، برون مرکزند و معنی آن‌ها از ترکیب می‌آید. البته باید گفت تنها مفهوم مالکیت این ترکیب‌ها کافی نمی‌باشد. به عنوان مثال ترکیب “صاحبخانه” یک ترکیب اضافی است و معنی مالکیت را می‌رساند اما برون مرکز نیست، بلکه درون مرکز است. ترکیب‌های ملکی یا بهووریهی را با توجه به نقش اجزای سازنده‌اش می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

۱- ترکیب از دو اسم: دریا دل، شیرزن

۲- ترکیب از صفت و اسم: سبزقبا، بلندقد

۳- ترکیب از اسم و صفت: گیس سفید، گردن کلفت، پابره‌نه

ترکیب برون مرکز: واژه‌ای است که عناصر سازنده آن با هم هیچ‌گونه رابطه هسته و وابسته ندارند و معنای هسته خارج از کلمه است و به لحاظ معنایی با کل گروه رابطه شمول معنایی ندارند. این نوع کلمات گاهی کلمه مرکب ملکی (bahuvrihi) نیز نامیده می‌شوند.

این اصطلاح را دستور نویسان سانسکریت از جمله پانینی [panini] به کار برده‌اند.

مثال: ترکیب برون مرکز: سنگدل، خرگوش، ریش سفید، سیاه‌کاسه (به معنی گدا) دریا دل، لاک‌پشت، شبرنگ (به معنی نوعی میوه)

ترکیب درون مرکز: یک عنصر به عنوان هسته می‌باشد که معنای اصلی کل کلمه را در برمی‌گیرد یعنی به لحاظ معنایی با کل کلمه رابطه شمول معنایی دارد.

مثال: ترکیب درون مرکز:

نوعی هویج	هویج فرنگی
نوعی جارو	جارو برقی
نوعی تابه	ماهی تابه
نوعی چراغ	چراغ مطالعه
نوعی سوزن ^{۱۴}	سوزن ته گرد



در توصیف بیشتر ترکیب‌های به‌ووریهی می‌توان گفت که این نوع از واژه‌ها در قالب ترکیب‌های نحوی واژگانی قابل طبقه‌بندی‌اند.

نحو (جمله‌شناسی ، syntax)

منظور از نحو همان (جمله‌شناسی syntax) می‌باشد. یعنی نوع قرار گرفتن (نظم) خطی (افقی) و سلسله مراتبی عنصر جمله را تعیین می‌کند. جزء معنایی صورت منطقی جملات یا معنایی منطقی آن را نشان می‌دهد.

۲-۲ ترکیب‌های نحوی واژگانی

در این ترکیب‌ها نقش صورت‌های زبانی در درون ترکیب اهمیت دارد و در این ارتباط نباید به نقش ترکیب در ساخت جمله یا صورت زبانی بزرگتر که ترکیب جزئی از آن است توجه شود.

۱-۲-۳ ترکیب‌های نحوی بی‌گزاره

در این دسته از ترکیب‌ها نمی‌توان ترکیب را منبث از یک جمله زیر بنایی در نظر گرفت. برای نمونه "چلوکباب" یا "شترگاوپلنگ" از هیچ گزاره‌ای برخوردار نیستند.

۲-۲-۳ ترکیب‌های نحوی با گزار (به‌ووریهی از این گروه است)

این دسته از ترکیب‌ها از ساختار زیر بنایی جمله برخوردارند. برای نمونه ترکیب "نازک‌دل" را در نظر بگیرید. ظاهراً این ترکیب در نتیجه افزایش و کاهش معنایی از جمله‌ای مانند: "او نازک‌دل است" به دست آمده. نتیجه قابل توجه این است که ترکیب‌های به‌ووریهی همگی از نوع باگزاره‌اند.

۳-۲-۳ انواع ترکیب‌های نحوی

الف- نهادی

یک جزء از ترکیب برای کل جمله زیربنایی نقش نهادی دارد. کل جمله نقش فاعلی دارد.

دلخواه دل آن را می‌خواهد

ب- مفعولی

یک جزء از ترکیب برای کل جمله زیربنایی نقش مفعولی دارد.

مداد پاک‌کن ----- مداد را پاک می‌کند

پ- متممی

یک جزء از ترکیب نقش متمم دارد یعنی همواره از یک حرف اضافه آشکار یا پنهان به یک اسم نقش متممی می‌دهد.

پ.۱ متمم ازی

شاهزاده از شاه زاده شده است

پ.۲ متمم به — با — برای

فلز کار با فلز کار می‌کند

پ.۳ متمم دری

شهرنشین در شهر می‌نشیند

ت. عددی

جزء آغازین عددی است که جزء پایانی را توصیف می‌کند: دو چرخه

ث. قیدی

بخشی از واژه مرکب در جمله زیربنایی قید به حساب می‌آید و می‌تواند قید زمان مکان یا حالت باشد: تند نویس

**ج. اضافی****ج-۱ مقلوب**

از هم‌نشینی دو اسم به دست می‌آید. جابجایی هم در آن‌ها انجام می‌شود و با قلب مضاف و مضاف الیه و حذف کسره اضافه ساخته می‌شود: کارخانه

ج-۲ غیر مقلوب [ساده]

در این ترکیب‌ها کسره «اضافه» آشکار یا پنهان وجود دارد و جزء دوم مضاف الیه جزء اول است: جانماز

چ. وصفی - توصیفی

پدر بزرگ	صفت + موصوف	چ-۱ ساده
خوشمزه	صفت + موصوف	چ-۲ به‌ووری

ح. بدلی

در این ترکیب‌ها یک جزء از ترکیب برای اجزای دیگر نقش بدل دارد: پدرخوانده^{۱۵}

۴- تحلیل و بررسی داده‌ها**۴-۱ ارایه داده‌ها**

داده‌هایی که در زیر ارایه می‌شود از داخل پایان نامه‌ها، گفتار مردم، رسانه‌های گروهی، روزنامه‌ها، فرهنگ‌های لغت و با توجه به شم زبانی نگارنده جمع‌آوری شده‌اند. این داده‌ها در سه گروه به شرح زیر قابل تقسیم‌اند.

الف- صفت + موصوف

ب- موصوف + صفت

پ- صفت + موصوف و موصوف + صفت

(ترکیب‌هایی که به هر دو شکل به کار می‌روند).

۴-۱-۱ ترکیب بهووریه‌ی دارای ساخت صفت + موصوف

همان‌طور که از عنوان این بخش برمی‌آید در زیر نمونه‌هایی ارایه خواهد شد که اولاً: در طبقه ترکیب‌های بهووریه قابل دسته‌بندی اند یعنی در کل ترکیب می‌توانند در نقش صفت به کار گرفته شود، ثانیاً: ساختمان داخلی ترکیب به ترتیب از صفت + موصوف تشکیل شده است.

آتشین مزاج، بدآوازه، بدقواره، بدجنس، بلندآوازه، خوش‌سلیقه، تهی‌مغز، خوش‌نهاد، خوش‌لباس، خوش‌ناز و ادا، دمدمی مزاج، سبک‌بال، شیردل، کم‌سابقه

۴-۱-۲ ترکیب‌های بهووریه‌ی دارای ساخت موصوف + صفت

داده‌های ارایه شده در زیر ترکیب‌های بهووریه‌ی را فرامی‌گیرد که ساختمان داخلی آن‌ها به ترتیب از موصوف + صفت تشکیل شده است.
پابره‌نه، پیشانی سفید، چشم‌بادامی، چشم‌عسلی، دل‌شکسته، زبان‌بسته^{۱۶}

۴-۱-۳ ترکیب‌های بهووریه‌ی دارای ساخت :

صفت + موصوف و موصوف + صفت

داده‌های ارایه شده در زیر ترکیب‌های بهووریه‌ی را فرامی‌گیرد که ساختمان داخلی آن‌ها به دو شکل صفت + موصوف و موصوف + صفت با عناصر واژگانی ثابت تشکیل شده اند.

این گروه در دستور ترکیب وصفی مقلوب مرکب می‌باشد.

بلندقد	قدبلند
تنگ‌چشم	چشم‌تنگ
تنگ‌دست	دست‌تنگ
تشنه‌لب	لب‌تشنه
سیاه‌چادر	چادرسیاه
سیاه‌چشم	چشم‌سیاه
سوخته‌دل	دل‌سوخته
شکسته‌دل	دل‌شکسته



کوتاه‌قد قدکوتاه
دل‌نازک نازک‌دل

۴-۲ تحلیل داده‌ها

با استناد به مبانی نظری ارائه شده درباره ترکیب‌های بهووری‌هی در قسمت‌های قبلی و داده‌های جمع‌آوری شده اکنون جا دارد که نمونه‌ها مورد تحلیل قرار گیرند.

۴-۲-۱ ساختمان هجائی ترکیب‌های بهووری‌هی در زبان فارسی

الف- ساختمان داخلی این ترکیب‌ها در زبان فارسی در هریک از سه نوع آن [۴-۱-۱ ، ۴-۱-۲ ، ۴-۱-۳] معمولاً هر جزء کلمه نمی‌توانند از بیش از دو هجا تشکیل شده باشد. این مسأله با توجه به نمونه‌های زیر قابل تبیین است.

xoš/na/hād/	cvc	cvcc	خوش‌نهاد
qad/ku/tāh/	cvc	cv cvc	قدکوتاه
za/bān/bas/te/	cv	cvc cvc cv	زبان بسته

براساس آنچه گفته شد به ترتیب در بد جنس صفت و موصوف هر کدام از یک هجا تشکیل شده‌اند. در خوش‌نهاد صفت از یک هجا و موصوف از دو هجا تشکیل شده است و در زبان بسته موصوف و صفت هر کدام از دو هجا تشکیل شده‌اند. در قدکوتاه موصوف از یک هجا و صفت از دو هجا تشکیل شده است.

ب- علی‌رغم آنچه در بند الف گفته شد نمونه‌های معدودی از ترکیب‌های بهووری‌هی در زبان فارسی قابل دستیابی است که در آن‌ها اجزاء داخلی ترکیب از بیش از دو هجا تشکیل شده‌اند. این مسأله با توجه به نمونه‌های زیر قابل تبیین است.

ā/ta/šīn/me/zā	آتشین مزاج
bad/ā /vā/ze	بدآوازه
bad/qa/vā/re	بدقواره
bo/lan/dā/vā/ze	بلندآوازه
xoš/nā/zo/a/dā	خوش‌ناز و ادا

xoš/sa/li/qe	خوش سلیقه
dam/da/mi/me/zāj	دمدمی مزاج
kam/sā/be/qe	کم سابقه
pā/be/rah/ne	پابره‌نه
pi/šā/ni/se/fid	پیشانی سفید
čašm/bā/dā/mi	چشم‌بادامی

البته این مسأله قابل توجه است که از میان ۲۰۵ نمونه جمع آوری شده صرفاً چهارده تای آن از ساختمان داخلی صفت و موصوفی برخوردارند که هر یک از بیش از دو هجا تشکیل شده‌اند. این نتیجه مؤید آن است که تقریباً ۶٪ ترکیب‌های بهووریهی جمع آوری شده از قاعده بند (الف) تخطی کرده‌اند.

۲-۲-۴ ساختمان معنایی ترکیب‌های بهووریهی

نمونه‌های جمع آوری شده در بخش [۴-۱] بر این مدعا صحه می‌گذارد که ترکیب‌های بهووریهی همواره ترکیب‌های برون مرکزند. البته باید گفت که مسأله فوق پیش از این از سوی آشرو شکی مورد بحث قرار گرفته است.

توجه به نمونه‌های زیر این مسأله را روشن می‌سازد:

آدم ... تهی مغز	تهی مغز
آدم ... خوش لباس	خوش لباس
آدم ... سبک‌بال	سبک‌بال
آدم ... شیردل	شیردل

البته علی‌رغم نتیجه ذکر شده شاید بتوان ادعا کرد که “شیر زن” بطور استثنا می‌تواند در زمره ترکیب‌های درون مرکز طبقه‌بندی شود. البته مسأله با دقت بیشتر در بخش [۴-۲-۶] مورد بررسی قرار می‌گیرد.



۴-۲-۳ ساختمان جمله‌ای ترکیب‌های بهووریه‌ی

تحلیل داده‌های ارایه شده در بخش [۴ - ۱] می‌تواند تأییدی بر ادعای افزایشی (۱۳۸۱) در ارتباط با وجود جملات زیر ساختی مرتبط با ترکیب‌های نحوی واژگانی به شمار آید. بر این اساس او مدعی می‌شود که ترکیب‌های نحوی واژگانی جملاتی هستند که در نتیجه افزایش و کاهش معنایی (۱۳۷۹) به صورت ترکیب واژگانی درآمده‌اند. در نتیجه افزایش و کاهش معنایی برخی عناصر دستخوش کاهش معنایی می‌شوند تا جایی که تمامی معنی‌شان را به سایر عناصر هم‌نشین منتقل می‌کنند و خود از روی محور هم‌نشینی حذف می‌گردند هرچند معنی آنها از روی عناصر باقی مانده به دست می‌آید.

دل شکسته آدمی که دلش شکسته است.
قد بلند آدمی که قد بلند دارد.

۴-۲-۴ بسامد وقوع ترکیب‌های بهووریه‌ی

داده‌های جمع آوری شده در بخش (۴-۱) نشان‌دهنده این مطلب است که ترکیب‌های بهووریه‌ی دارای ساختمان صفت + موصوف [۴-۱-۱] نسب به سایر انواع ترکیب‌های بهووریه‌ی از بسامد وقوع بیشتری برخوردارند. ظاهراً این مطلب بااستناد به داده‌های رده‌شناختی زبان قابل توجیه است. براساس آرایش سازه‌های فعل پایانی با توالی (ص. ن) [صفت پیش از نام (موصوف)] در هماهنگی است.

از سوی دیگر بسامد وقوع ترکیب‌های بهووریه‌ی دارای ساختمان (ص. ن) نسبت به سایر انواع آنها بیشتر است. همچنین این ترکیب‌ها ظاهراً همگی واژگانی شده (lexicalized) اند.

بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت که بسامد وقوع بالای این نوع از ترکیب‌ها تحت تأثیر آرایش سازه‌ای فعل پایانی شکل گرفته است. برای روشن شدن مطلب جا دارد به این نکته اشاره شود که هرچند آرایش سازه‌ای فعل پایانی در فارسی ایجاب

می‌کند که صفت قبل واقع شود فارسی جدید توالی صفت بعد از موصوف را می‌نمایاند.

برای مثال می‌توان به نمونه‌های "خانه بزرگ" و "بچه زرنگ" اشاره کرد، ولی مقایسه بسامد وقوع انواع ترکیب‌های بهووریه نتیجه‌ای جز این را می‌نمایاند که در قالب الگوهای هماهنگی شناختی قابل توجیه است.

۴-۲-۵ ترکیب‌های بهووریه دو اسمی

بررسی نمونه‌های جمع‌آوری شده از انواع ترکیب‌های بهووریه [۴-۱] توجه به نمونه‌هایی را می‌طلبد که ساختمان داخلی آنها به جای صفت و موصوف (اسم) از اسم + اسم تشکیل شده است. مثال: دریا دل
ولی در بررسی دقیق‌تر این مسأله اشکار می‌شود که جزء اسمی این ترکیب‌ها نیز روی محور جانشینی معادل صفت واقع می‌شود.

برای نمونه "دریا" در "دریا دل" به معنی "بزرگ" به کار رفته است. "دیو" در "دیوسیرت" به معنی "بد"، "سرو" در "سرو قد" به معنی "رشید"، "شیر" در "شیردل" به معنی "شجاع" و "ماه" در "ماهرو" به معنی "زیبا" به کار رفته است.

۴-۲-۶ ترکیب‌های بهووریه مسندی

توجه به نمونه‌های ذکر شده در بخش‌های [۴-۱-۱، ۴-۱-۲، ۴-۱-۳] و همچنین بخش‌های [۳-۱ و ۴-۲-۲] این نکته را می‌نمایاند که ترکیب‌های بهووریه همواره برون مرکزند. برای نمونه در مثال زیر:

گنجشک‌روزی آدم گنجشک‌روزی

هسته معنایی ترکیب، بیرون از ترکیب بهووریه قرار دارد.

در این مرحله جا دارد تا به ساختمان معنایی نمونه‌هایی مانند "شیرزن" و "رادمرد" توجه شود. پیش از این در بخش [۴-۲-۲] به این نکته اشاره شد که بررسی ساختمان معنایی دسته‌ای از ترکیب‌های بهووریه که "شیرزن" می‌تواند نماینده آنها قلمداد شود دقت نظر بیشتری را می‌طلبد.



اگرچه نمونه‌های "شیرزن" و "رادمرد" را در زمره ترکیب‌های بهووریه طبقه‌بندی کردیم ولی چنانچه از نمونه‌ها مشهود است، "شیرزن" و "رادمرد" نمی‌توانند در ترکیب‌های وصفی در جایگاه صفت قرار گیرند.

*زن شیر زن

*مرد رادمرد

در اینجا این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا نادرستی بودن این ساخت‌ها موجب می‌شود تا "شیرزن" و "رادمرد" را ترکیب بهووریه قلمداد نکنیم؟ در پاسخ به سؤال فوق توجه به این نکته ضروری است که ترکیب‌های مورد نظر می‌توانند در جایگاه صفت واقع شوند. البته این امر صرفاً در جایگاه مسند جملات دارای فعل ربطی تحقق می‌پذیرد.

او شیر زن است .

او رادمرد است .

وقوع "شیرزن" و "رادمرد" در نمونه‌های فوق این نکته را ثابت می‌کند که دو ترکیب فوق از نقش صفتی برخوردار است.

در این مرحله جا دارد برای نخستین بار طبقه‌ای از ترکیب‌های بهووریه را معرفی کنیم که در این مقاله با نام "بهووریه مسندی" معرفی می‌شوند. قبل از توضیح این دسته باید به توضیح صفت بیانی بپردازیم. ترکیب‌های بهووریه مسندی صرفاً در جایگاه مسند در جملات دارای فعل ربطی در نقش صفت به کار می‌روند.

او شیر زن است .

او راد مرد است .

صفت بیانی

صفتی است که همراه اسم و اغلب بعد از آن می‌آید و اسم با کسره به آن افزوده می‌شود و چگونگی و مشخصات اسم را مانند: (رنگ، حجم، قد، شکل، وضع، مزه، اندازه، مقدار، ارزش، فاعلیت، مفعولیت و نسبت) بیان می‌کند.

مثال :

قلم خریدم . قلم قرمز خریدم

نکته: در برخی از ترکیب‌های وصفی کسره اضافه به دلیل استعمال زیاد حذف شده و ترکیب به شکل اسم مرکب در می‌آید.
مثال: پدربزرگ

اقسام صفت بیانی

ساده	کتاب خوب
فاعلی	شنونده
مفعولی	شنیده
لیاقت	شنیدنی
نسبی	ایرانی

کاربرد صفت بیانی

الف) گاهی در نقش وصفی است که همراه اسم می‌آید و آن را توصیف می‌کند.

مثال: گل زیبا

اگر موصوف علاوه بر صفت بیانی، مضاف الیه هم داشته باشد، صفت را بر

مضاف الیه مقدم می‌دارند. مثال: خواهر کوچک من
موصوف صفت مضاف الیه

ب) در جمله نقش مسندی بر عهده می‌گیرد.

مثال: گل زیبا گل زیبا است.

البته این صفت کاربردها و نقش‌های دیگری مانند (قیدی، بدلی و تمیز فعل‌ها)

را نیز بر عهده دارد و اگر به جای اسم نشیند، مانند اسم جمع بسته می‌شود و در همه نقش‌های آن به کار می‌رود.

مانند: (نهادی، مفعولی، متممی، ندایی، مضاف الیهی)



تعدد صفت و موصوف

اگر تعدد صفت و موصوف داشته باشیم، گاهی این‌طور می‌شود که صفت بیانی را بر موصوف مقدم می‌دارند.

مثال: گرامی دوستم

مهربان مادرم

گاهی میان صفت بیانی و موصوف فاصله می‌افتد.

مثال: آرش مردی است وارسته

حال اگر موصوف دارای چند صفت بیانی باشد یا چند صفت بیانی با هم در نقش مسندی یا جز آن به کار روند معمولاً به سه شکل می‌آیند.

۱- به یکدیگر اضافه می‌شوند.

آن وکلای پستِ خائنِ جاسوس، نمایندهٔ بنده و شما بودند؟

(هدایت، حاجی آقا، ص ۱۳۶)

۲- به یکدیگر عطف می‌شوند:

مردی قوی و پر دل، تسلیم عاطفه نمی‌شود.

(حجازی، آینه، ص ۴۳۹)

۳- بدون اضافه و عطف:

معمولاً علامت (،) در میان آن‌ها می‌آید و غالباً بر صفت آخری (واو) عطف می‌افزایند.

[نسیم شمال] مردی بود به تمام معنی مرد، مؤدب، مهربان و بی‌اعتنا به مال دنیا.

(سعید نفیسی، مقاله دربارهٔ نسیم شمال)

نکته: اگر موصوف علاوه بر صفت بیانی، مضاف الیه هم داشته باشد، صفت مقدم بر مضاف الیه است.^{۱۷} خواهر کوچک من

ترکیب های بهووریهی مسندی صرفاً در جایگاه مسند در جملاتی دارای فعل ربطی در نقش صفت به کار می‌روند.

ترکیب های بهووریهی داری یک موصوف درونی و یک موصوف بیرونی اند این مسأله با توجه به نمونه زیر قابل توجیه است.

آدم [موصوف بیرونی] شیرزن [موصوف درونی]

از نمونه فوق این نکته بر می‌آید که آدم، موصوف بیرونی و زن، موصوف درونی است.

مهمترین نتیجه به دست آمده در این ارتباط آن است که هنگام وقوع ترکیب های بهووریهی هیچ گاه موصوف بیرونی و موصوف درونی یکسان نیستند و چنانچه موصوف درونی و موصوف بیرونی یکی باشند ترکیب بهووریهی صرفاً در جایگاه مسند واقع می‌شود و به تبع آن ترکیب بهووریهی به ترکیبی درون مرکز مبدل خواهد شد.

شیرزن ← زنی که شیر زن است.

رادمرد ← مردی که رادمرد است.

تحلیل معنایی دو نمونه فوق نشان می‌دهد که "شیرزن" و "رادمرد" از یکسو ترکیب‌های بهووریهی مسندی و از سوی دیگر ترکیب های درون مرکزند.

۵- نتیجه‌گیری

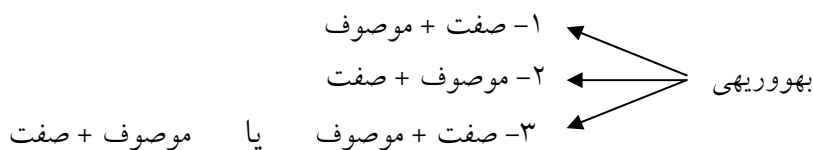
۵-۱ نتایج حاصل از پژوهش

الف) ترکیب‌های بهووریهی نوعی ترکیب‌های نحوی - واژگانی محسوب می‌شوند. بر این اساس ارتباط نحوی ویژه ای میان اجزای ترکیب‌های بهووریهی برقرار است. این ارتباط نحوی به گونه ای است که به لحاظ ساختمان داخلی ترکیب بهووریهی از یک صفت و یک موصوف تشکیل شده است. ولی آنچه ترکیب‌های بهووریهی را از سایر ترکیب‌های وصفی که از یک صفت و موصوف تشکیل شده اند متمایز می‌سازد آن است که کل ترکیب بهووریهی باید بتواند در نقش صفت برای توصیف موصوفی به کار رود. [۲-۳]



ب) طبقه‌بندی ترکیب‌های بهووریهی در زمره ترکیب‌های واژگانی نحوی امکان آن را فراهم می‌آورد تا همچون افراشی (۱۳۸۱) این دسته از ترکیب‌ها را دارای ساختار زیربنایی جمله بدانیم. به عبارت دیگر ترکیب‌های بهووریهی در نتیجه فرایند معنایی که صفوی (۱۳۷۹) آن را افزایش و کاهش معنایی [۴-۲-۲] می‌نامد شکل می‌گیرند.

پ) بررسی بیش از دویست نمونه جمع آوری شده از ترکیب‌های بهووریهی در زبان فارسی امکان آن را فراهم می‌آورد تا بتوانیم این ترکیب‌ها را در سه طبقه اصلی به لحاظ ساختمان داخلی آنها تقسیم بندی کنیم. طبقه اول به ترتیب از (صفت + موصوف)، طبقه دوم به ترتیب از (موصوف + صفت) و طبقه سوم از (صفت + موصوف و موصوف + صفت) تشکیل شده‌اند.



(ترکیب موصوف + صفت را وصفی مقلوب هم می‌گویند)

ت) بررسی نمونه‌ها در فصل پنجم مؤید آن است که به لحاظ بسامد وقوع ترکیب‌های بهووریهی دارای ساختمان داخلی صفت + موصوف نسبت به دو طبقه دیگر از فراوانی بیشتری برخوردارند.

ث) بررسی ساختمان هجایی ترکیب‌های بهووریهی این نکته را می‌نمایاند که فراوانی ترکیب‌های بهووریهی متشکل از صفت و موصوفی که هریک بیش از دو هجا نباشند به ساختارهای هجائی دیگر به طور قابل توجهی فراگیرتر است هرچند نمونه‌های معدودی از ترکیب‌های بهووریهی دارای صفت و موصوف هریک متشکل از بیش از دو هجا دیده می‌شود.

ج) به لحاظ ساختمان معنایی ترکیب‌های بهووریهی غالباً برون مرکز [۳-۲] [۴-۲-۲] ولی در مقاله حاضر طبقه‌ای از ترکیب‌های بهووریهی برای نخستین بار

معرفی شد که **بهووریهی مسندی** نام دارد. این دسته از ترکیب‌ها به لحاظ معنایی ترکیب‌های درون‌مرکزیند.

این نتیجه‌گیری با استناد به این مسأله به دست آمد که کاربرد ترکیب‌های بهووریهی در ساختارهای وصفی، وجود یک موصوف بیرونی و یک موصوف درونی را ایجاد می‌کند. هرگاه موصوف بیرونی و موصوف درونی یکی باشند ترکیب بهووریهی به ترکیبی درون‌مرکز مبدل می‌شود که در ساختار ترکیب وصفی حضور نمی‌یابد ولی در جملات دارای فعل ربطی در جایگاه مسند واقع می‌شود. [۶-۲-۴]

چ) طبقه دیگری از ترکیب‌های بهووریهی که در مقاله حاضر برای نخستین بار معرفی شده است با عنوان "**ترکیب‌های بهووریهی دو اسمی**" معرفی می‌شود. در این دسته از ترکیب‌ها یکی از دو اسم به کار رفته در ساختمان ترکیب روی محور جانشینی به جای صفت می‌نشیند و در نتیجه نقش توصیف‌گر را در ساختمان برعهده می‌گیرد. [۵-۲-۴]

ح) بررسی عامل بسامد وقوع میان سه طبقه اصلی ترکیب‌های بهووریهی [۱-۴] ظاهراً می‌توانند تأییدی بر الگوی هماهنگی به دست آمده از یافته‌های رده‌شناختی باشد. [۴-۲-۴] بر این اساس برتری فراوانی ترکیب‌های بهووریهی دارای ساختمان داخلی (موصوف + صفت) مطابقت با پیش‌بینی‌های رده‌شناسان در ارتباط با تأثیرات آرایش سازه‌ای فعل پایانی در ترتیب قرار گرفت (صفت و موصوف) را می‌نمایاند.

**پی‌نوشت‌ها:**

۱. بورشه . ت . ۱۳۷۷، *زبان‌شناسی و ادبیات*، ص ۹۷
۲. بورشه . ت . ۱۳۷۷، *زبان‌شناسی و ادبیات*، صص ۹۸ - ۹۹
۳. فالک . جولیا اس . ۱۳۷۷، ص ۱۶
۴. باطنی . محمد رضا . ۱۳۴۸، ص ۳۰
۵. بایر . ل . ۱۹۸۳، ص ۱۳ / کریستال . ۱۹۹۲، ص ۲۲۵ / یسنن . ۱۹۸۹
۶. بایر . ۱۹۸۳، ص ۱۷ / کریستال . ۷۹۹۲، ص ۲۲۳ / متیوس . ۱۹۹۱، ص ۱۰۷
۷. دهخدا ۱۳۷۷
۸. جوشی و رود برگن . ۱۹۸۳
۹. اشرف . ۱۹۹۴، صص ۲۹۱۸ - ۲۹۲۲
۱۰. روبینز . ۱۳۷۳، صص ۳۰۹ - ۳۲۱
۱۱. شکلی ۱۹۶۴
۱۲. بایر ۱۹۸۳
۱۳. کاتامبا ۱۹۹۳، ص ۹۰
۱۴. بایر . ۱۹۸۳، ص ۳۰ و ص ۲۰۵ / کاتامبا . ۱۹۹۳، ص ۳۰۵ - ۳۱۹ / اسپنسر . ۱۹۹۱، صص ۳۱۰ - ۳۱۱
۱۵. شکلی ۱۹۶۴، افراشی ۱۳۸۱: صص ۱۴۴ - ۱۴۷
۱۶. اشرف ۱۹۹۴ و شکلی ۱۹۶۴
۱۷. انوری و گیوی ۱۳۷۶، صص ۱۶۹ - ۱۷۱

مشخصات مراجع

- توصیف ساختمان دستوری زبان (بر مبنای یک نظریه عمومی زبان)، باطنی، محمد، ۱۳۱۳، تهران، انتشارات امیرکبیر .
- دستور زبان فارسی ۲، انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، ۱۳۷۶، تهران، نشر فاطمی.
- زبان شناسی و ادبیات، ترجمه کورش صفوی، بورشه ت، ۱۳۷۷، تهران، نشر هرمس.
- لغتنامه، دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- معنایی عملکرد فرایند ترکیب در واژه سازی، صفوی، کورش، ۱۳۷۹، بررسی پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران دانشگاه علامه طباطبایی.
- معنی شناسی بازتابی فرضیه ای تازه در شناخت و تبیین معنی، افراشی، آزیتا، ۱۳۸۱، پایان نامه دکتری زبان شناسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- Asher . R.E. (1994).the Encyclopedia of language & Linguistics, oxford, pergamon press.
- Bauer. L. (1983). English Word formation, cambridge, university press.
- Katamba , F. (1993). Morphology
- Mathews. P.H. (1991). Morphology, cambridge, university press.
- Shaki. M. (1964). A Study on Nominal compound in new Persian, Nakladate Lstviceskosiloyenske Akademie VeD, praha.
- Spenser. A (1991). Morphology Theory, Blacke Well publishers its.
- Trask. (1993). A Dictionary of Gramatical Terms in linguistics, London & New York Routledge.
- Jensen J. T. (1989). Morphology, Amesterdam, John Benjamins publishing Company.